



دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی
گروه فلسفه

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته ی فلسفه گرایش غرب

عنوان

گذار از مفهوم نفس به مفهوم ذهن در فلسفه دکارت و پی آمدهای آن

استاد راهنما

آقای دکتر سیدمصطفی شهرآیینی

استاد مشاور

آقای دکتر یوسف نوظهور

پژوهشگر

نسرین فیروز

تابستان ۹۲



به رسم احترام و حق شناسی این تحفه درویشانه را تقدیم می کنم به

همه اساتید بزرگوارم از جمله

جناب آقای دکتر محمود نوالی

جناب آقای دکتر حسن فتحی

و جناب آقای دکتر سیدمصطفی شهرآیینی

انسان های والایی که حضورشان در این عالم خوبی را فریاد می زند و همچون تلنگری است که می گوید

خوبی هرگز نمی میرد.

تشر و قدردانی

مَنّت خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربتست و بشکراندرش مزید نعمت.
از دیباچه گلستان سعدی

بایسته است سپاس صمیمانه و امتنان قلبی خویش را از عزیزان مشفق که در مراحل مختلف تنظیم و تهیه این اثر یاری‌های ارزنده کرده‌اند، ابراز دارم. جناب آقای دکتر سیدمصطفی شهرآیینی که دلسوزانه از هیچ کمکی دریغ نکردند و الهام بخش من بودند، باعث رشد شدند و تشویق کردند و به این جهت همواره وام‌دارشان هستم. جناب آقای دکتر یوسف نوظهور که همواره از رهنمودهای سودمندشان بهره برده‌ام. جناب آقای دکتر حسن فتحی که فروتنانه و بزرگووارانه همواره راهنما و راه‌گشایم هستند و حوصله و دقت نظرشان ستودنی و شایان هرگونه سپاس است.

نیز از تک‌تک اساتید ارجمندم آقایان دکتر محمود نوالی، دکتر محمدجواد ساروی، دکتر احمد غروی، دکتر اصغر عین‌اله‌زاده، دکتر مرتضی شجاری، دکتر مجید صدرمجلس، دکتر مسعود امید، دکتر محمود صوفیانی، دکتر محمدرضا عبدالله نژاد، دکتر محمد اصغری که اندیشیدن و بودن را آموزگارند و با من و زندگی من پروردگاری می‌کنند، نهایت سپاس و قدردانی را دارم.

نیز مساعی خانم‌ها ناهید کرمزاد و فرشته اوستادی و عزیزه زیرک را در تهیه ضمائم پایان‌نامه ارج می‌نهم. در پایان بر خود فرض می‌دانم از مادر و پدر عزیزم که وجودم جز هدیه وجودشان نیست و همواره متحمل زحماتم بوده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

روزگار همگی‌شان خوش، عمرشان دراز و مهرشان افزون باد.

نام خانوادگی دانشجو: فیروز	نام: نسرین
عنوان پایان‌نامه: گذار از مفهوم نفس به مفهوم ذهن در فلسفه دکارت و پی‌آمدهای آن	
استاد راهنما: دکتر سیدمصطفی شهرآیینی	استاد مشاور: دکتر یوسف نوظهور
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: فلسفه غرب
خارجی	دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای
دانشگاه: تبریز	تاریخ فارغ‌التحصیلی: تابستان ۹۲
	تعداد صفحه: ۱۷۹
کلید واژه‌ها: دکارت، نفس، حیات، شک، ذهن، اندیشه	
چکیده	
<p>دکارت به حق از طلایه‌داران عصر جدید به‌شمار می‌رود، زیرا فلسفه او جریان فلسفه غرب را دگرگون کرد. ما در این پایان‌نامه برآنیم که نگاهی هرچه تفصیلی‌تر و بنیادی‌تر به این دگرگونی داشته باشیم. این مهم را تحت عنوان «گذار از مفهوم نفس به مفهوم ذهن در فلسفه دکارت و پی‌آمدهای آن» که مدخل و منظری نو در حوزه مطالعات مربوط به فلسفه دکارت در زبان فارسی می‌باشد، خلاصه کرده و پی می‌گیریم. بنا به ضرورت ذاتی تفکر، این گذار را با نگاهی تفصیلی‌تر به پیشینه و بستر تفکر دکارت نشان خواهیم داد، یعنی با نگاهی به معنای نفس در فلسفه‌های پیش از دکارت، و مسائل و بحران‌هایی که در زمان شکل‌گیری اندیشه دکارت گریبان‌گیر علم و دین و فلسفه بوده‌است. در واقع فلسفه دکارت و در رأس آن، این گذار را – که می‌توان آن را اصالت ذهن دکارتی نیز نامید – پاسخی می‌دانیم به پیشینه و بستر اندیشه وی، که طبیعتاً پی‌آمدهایی را، هم در زمانه دکارت و هم در عصر حاضر، به‌دنبال داشته‌است. در پایان، چندی از این پی‌آمدها را تحت عنوان تغییری در معنای انسان و جهان و خدا تبیین خواهیم کرد.</p>	

مقدمه ۱

فصل اول

سیر تاریخی مفهوم نفس

مقدمه ۱۸

طالس ۲۰

آناکسیمندر ۲۱

آناکسیمنس ۲۱

فیثاغوریان ۲۲

هراکلیتوس ۲۳

پارمنیدس ۲۴

امپدکلس ۲۵

آناکساگوراس ۲۶

دیوگنس ۲۸

بقراط ۲۹

دموکریتوس آبدارایی ۲۹

سقراط و افلاطون ۳۱

ارسطو ۳۶

مذهب رواقی قدیم ۴۱

۴۲	حوزهٔ اپیکوری
۴۲	حوزهٔ رواقی متأخر
۴۳	حوزهٔ نوفیثاغوری
۴۳	حوزهٔ افلاطونی میانه
۴۴	فیلون
۴۴	فلوطين
۴۹	آگوستین
۵۵	توماس آکوئیناس
۵۸	نوزایی

فصل دوم

عناصر و منابع بستر ساز تأملات

۶۲	مقدمه
۶۴	پیر راموس : دربارهٔ دیالکتیک
۶۵	فرانچسکو سانچز : هیچ چیز قابل شناخت نیست
۶۷	کریستوفر کلاویوس : ترویج و پیشبرد ریاضیات
۶۷	فرانچسکو سوآرز : مباحثات مابعدالطبیعی
۶۸	پیر شارون : حکمت
۶۹	یوستیس سنت پل : جامع فلسفه در چهار بخش

- سایپاین دوپلیکس : مجموعه نوشته‌هایی در باب فلسفه ۶۹
- مارن مرسن : کاربرد عقل ابی تقوایی الهی دانان / حقیقت علم ۷۰
- پیر گاسندی : رسالاتی انتقادی بر ضد ارسطوئیان ۷۱
- ژان دو سیلون : دو حقیقت / نامیرایی نفس ۷۲
- فرانچویس دی لا مود لی وایر: گفتمانی در باب تنوع ادیان / رساله شاکانه کوچک ۷۳
- چارلس سورل : علم کلی ۷۴
- جین باپتیس مورن : خدا وجود دارد ۷۵

فصل سوم

بحران عصر دکارت: شکاکیت

- مقدمه ۷۸
- یونان ۸۰
- قرون وسطی ۸۴
- نوزایی ۹۰
- قرن هفده ۹۹

فصل چهارم

گذار به مفهوم ذهن یا اصالت ذهن در فلسفه دکارت

- مقدمه ۱۰۵
- تأمل اول ۱۰۸
- تأمل دوم ۱۱۶

فصل پنجم

پی آمدهای گذار از مفهوم نفس به مفهوم ذهن

۱۲۹	مقدمه
۱۲۹	انسان
۱۴۸	خدا
۱۵۱	جهان
۱۵۶	نتیجه گیری
۱۶۲	فهرست منابع
۱۶۸	واژه نامه
۱۷۴	نمایه

مقدمه

نگاهی اجمالی به خوانش‌های فلسفه دکارت
در زبان فارسی اعم از ترجمه و تألیف

بی‌شک، آشنایی ایرانیان با فلسفه دکارت سابقه‌ای طولانی دارد، ولی آشنایی نه مفهومی مطلق بلکه نسبی و دارای سطوح متفاوتی است. این امر به‌ویژه در مورد مکاتب فلسفی پررنگ‌تر می‌شود؛ چرا که این مکاتب از نظر گاه‌های مختلف می‌تواند جنبه‌ها و صورت‌های مختلفی به خود بگیرد. کسی که ادعای تخصص در یکی از این مکاتب را دارد نمی‌تواند برای مطالعات خود در مورد آن مکتب نقطه پایانی قائل شود، زیرا هم‌روزه در سطح دنیا نگرش‌های تازه‌تری از آن مکتب ارائه می‌شود که بدون دانستن آن‌ها نمی‌توان ادعای تخصص داشت. به‌طور کلی آشنایی با افکار فلاسفه بزرگ درجاتی دارد و از این لحاظ شناخت هر فیلسوفی، محدود کردن افکار او به چند گفته متداول و تکراری نیست. نظام فکری فیلسوفان بزرگ گسترده‌تر از آن است که بتوان آن‌ها را در چند عبارت خلاصه کرد و حکم قطعی در موردشان صادر نمود.

هیچ‌یک از فیلسوفان عصر جدید به اندازه دکارت ریشه‌ها و مسائل تفکر جهان غرب را در نظام فکری خود یک‌جا انعکاس نمی‌دهد و بدون تأمل در فراز و نشیب و زوایای پنهان تفکر او نمی‌توان جنبه‌های مختلف فرهنگ غرب را در عصر جدید به‌نحو اساسی برشمرد. بدون شک فهم افکار دکارت نیز نه فقط در طیف وسیعی از درجات قرار می‌گیرد بلکه طبق نظر گاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد مقدور می‌باشد (مجتهدی، ۱۳۸۲: ۹-۸). در این پایان‌نامه قصد داریم از نظر گاهی نو و متفاوت از آنچه که تاکنون در زبان فارسی درباره دکارت مطرح بوده است، به بررسی ابعاد تازه‌ای از اندیشه وی پردازیم.

هر که اندک آشنایی با نظام فلسفی دکارت داشته باشد، می‌داند که بن‌مایه نظام فلسفی دکارت بر محور مفهوم نفس یا ذهن^۱ استوار است. وی در تأملات^۲ پس از رسیدن به نقطه ارشمیدسی^۳ نظام

¹ mind

² *Meditations on first philosophy*

³ Archimedean point

فلسفی خویش یعنی گزاره «من هستم»^۴ می‌کوشد تا به تبیین چیستی حقیقی این «من» پردازد. در تحلیلی که وی از این امر ارائه می‌کند، به‌خوبی می‌شود گذار از مفهوم ارسطویی نفس به مفهوم دکارتی ذهن را شاهد بود، یعنی در نزد دکارت، نفسی که همه اعمال حیاتی ناشی از آن باشد، موجود نیست. نفس دکارتی فقط دارای اندیشه است و به همین دلیل می‌توان گفت چیزی بیش از ذهن نیست و بقیه اعمال حیاتی به‌نحو مکانیکی به بدن نسبت داده می‌شود (شهرآیینی، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۶۱).

چگونگی و چیستی این گذار که به تفصیل خواهد آمد، همان نظرگاه نو و متفاوتی است که ما در این پایان‌نامه نسبت به فلسفه دکارت اتخاذ کرده‌ایم. در پرتو این نگرش می‌توان به فهم دقیق معنای نفس یا ذهن رسید که از جمله نکات بسیار ظریف اندیشه دکارت می‌باشد. همچنین در پرتو این نگرش، در کی متفاوت از عمده‌ترین عناصر اندیشه دکارت مانند «دوگانگی^۵ نفس - بدن» و «اصالت ذهن»^۶ میسر خواهد بود. با نگاهی اجمالی به آثار فارسی موجود در این زمینه می‌بینیم که نویسندگان این آثار دوگانگی دکارت را به‌نحو تقریباً یکسان و مشابهی تبیین کرده‌اند. به این ترتیب، که چون اثبات وجود من درحالی میسر می‌شود که وجود بدن را اثبات نکرده‌ایم یا چون نفس دارای فکر است و بعد ندارد و جسم دارای بعد است و فکر ندارد یا چون جسم تجزیه‌پذیر است و نفس تجزیه‌پذیر نیست، نفس و بدن دو چیزند و جوهر^۷ جسمانی غیر از جوهر نفسانی می‌باشد. درحالی که به نظر می‌رسد صرف اذعان به این امر نشان نمی‌دهد که چرا دکارت را در فلسفه جدید بانی این دوگانگی می‌دانند. در طول تاریخ در تمام سنت‌های فکری، فلسفی و دینی همواره نفس و جسم را غیر از هم در نظر می‌گرفتند و هیچ‌کس قائل نبوده که این دو، یک چیزند. این دوگانگی از ابتدا در تفکر بشر وجود داشته‌است. به این ترتیب، باید اذعان کرد که دوگانگی دکارتی چیزی بیش از این و عمیق‌تر از این است. معنای

⁴ I exist.

⁵ Dualism

⁶ Subjectivism

⁷ substance

دقیق دوگانه‌انگاری دکارتی را باید در معنای نفس در نزد دکارت جست. تفصیل این امر را به متن پایان‌نامه موکول می‌کنیم.

درباره اصالت ذهن دکارتی نیز باید گفت که اولاً این تعبیر اصلاً در روزگار دکارت مطرح نبوده و دکارت نیز خود را طرفدار اصالت ذهن نمی‌دانسته‌است، بلکه اخلافش وی را تحت این عنوان طبقه‌بندی کرده‌اند؛ ثانیاً اصالت ذهن دارای دو بار معنایی مثبت و منفی می‌باشد. معنای مثبت همانی است که مراد و منظور دکارت بوده‌است ولی معنای منفی آن چیزی نیست که دکارت در پی‌اش بوده بلکه صرفاً از جمله پی‌آمدهای بعدی فلسفه وی می‌باشد و در آثار فارسی نیز این جنبه پررنگ‌تر شده‌است. تفصیل این مسئله را نیز به متن پایان‌نامه موکول می‌کنیم.^۸

همان‌گونه که روشن است در پرتو این نظرگاه جدید به فلسفه دکارت یعنی «گذار از مفهوم نفس به مفهوم ذهن» می‌توان تبیینی دقیق‌تر از اندیشه دکارت ارائه داد که در عین حال متفاوت از آن تبیینی است که در زبان فارسی موجود است. البته شاید بتوان منشأ این نوع تفسیر از آراء دکارت را در زبان فارسی به نوع خاصی از آثار ترجمه‌ای - تفاسیر و شروح فلسفه دکارت در زبان فارسی - برگرداند. به عبارت دیگر، منبع الهام دکارت شناسان ایران آثاری بوده که در آن‌ها جنبه منفی اصالت ذهن دکارتی غلبه داشته است. نگرش موجود در زبان فارسی درباره دکارت و نظام فلسفی او را می‌توان نزد اساتید و نویسندگانی یافت که در اینجا به اختصار به بیان نظرات چندی از شناخته‌ترین آنان می‌پردازیم. البته مقصود ما از این امر، پرداختن به این است که آیا نویسندگان این آثار به تغییر معنای نفس در فلسفه دکارت اشاره‌ای کرده‌اند یا نه، ولی در ضمن، کوشیده‌ایم به تفاوت‌هایی که این آثار با هم دارند و از جمله مطالب تازه‌ای که هر نویسنده بیان کرده و یا تبیین خاصی که دارد، نیز اشاره کنیم.

^۸ در باب معنای سوئزکتویسم مثبت و منفی، رجوع کنید به فصل پنجم همین پایان‌نامه، ص ۱۳۷

آثاری که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند عبارتند از:

- صانعی دره بیدی، منوچهر. ۱۳۹۰. *فلسفه دکارت*. چاپ دوم. انتشارات مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی هدی
- مجتهدی، کریم. ۱۳۸۲. *دکارت و فلسفه او*. چاپ اول. انتشارات امیرکبیر.
- مجتهدی، کریم. ۱۳۶۳. *فلسفه نقادی کانت*. انتشارات هما.
- شهرآیینی، سید مصطفی. ۱۳۸۹. *تأملاتی در باب تأملات دکارت از منظر روش‌شناسی*. انتشارات ققنوس
- کاپلستون، فردریک جیمز. ۱۳۸۰. *تاریخ فلسفه*، جلد چهارم (از دکارت تا لایبنتیس). ترجمه غلامرضا اعوانی. چاپ اول. انتشارات سروش و شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- مگی، برایان. ۱۳۸۵. *فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. چاپ سوم. انتشارات خوارزمی.
- ج. برونوفسکی و ب. مازلیش. ۱۳۷۹. *سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل*. ترجمه لیلا سازگار. چاپ اول. انتشارات آگاه
- مک فارلند برکن، هری. ۱۳۸۹. *قرائت تأملات دکارت*. ترجمه شاپور اعتماد. چاپ اول. انتشارات هرمس.
- بریه، امیل. ۱۳۸۵، *تاریخ فلسفه قرن هفدهم*، ترجمه اسماعیل سعادت، انتشارات هرمس.

دکتر منوچهر صانعی دره‌بیدی در کتاب *فلسفه دکارت* به ترجمه سه اثر مهم دکارت یعنی *قواعد هدایت ذهن*^۹، *اصول فلسفه*^{۱۰} و *انفعالات نفس*^{۱۱} پرداخته‌است. به عقیده وی این سه اثر در مجموع حاوی کل آراء دکارت است. وی برای فهم بهتر مضامین رسالات سه‌گانه، مقدمه‌ای نسبتاً مفصل بر این مجموعه افزوده است که این مقدمه به بیان کلیات فلسفه دکارت می‌پردازد و می‌تواند به‌مثابه پایه و مبنایی برای ورود تخصصی‌تر به مباحث دکارت مناسب باشد. صانعی به آرای اخلاقی دکارت بیش از سایر آراء او دل‌بستگی دارد زیرا معتقد است آراء اخلاقی دکارت تحولی عظیم در دیدگاه‌های اخلاقی و درک اخلاقی جدید پدید آورده‌است. صانعی همچنین ترقی قاره اروپا را نتیجه تحول در ارزش‌های اخلاقی می‌داند که خود دکارت یکی از چهره‌های مؤثر در این تحول است. حتی به‌نظر وی دکارت به این دلیل پدر فلسفه جدید است که مؤسس اخلاق جدید می‌باشد. به عبارت دیگر، دکارت ابتدا اخلاق جدید را تأسیس کرد و سپس تحولات جدید در سایر بخش‌ها فراهم شد. در این مقدمه دکتر صانعی بیشتر به بیان نظرات مفسرانی چون کلینگ^{۱۲} و ماگنوس^{۱۳} پرداخته‌است (۱۳۹۰: ۲۱-۱). در مورد نفس و ذهن هم باید گفت که وی بیشتر واژه نفس را به کار برده و اهمیت عمده کوزیتوی^{۱۴} دکارت را در اثبات تجرد نفس می‌داند و معتقد است که دکارت نفس را به‌مثابه عامل تفکر، خاص انسان می‌شمارد و حیوانات را فاقد نفس می‌داند. در حالی که او یا باید مثل ارسطو نفس را به درجات متفاوت به‌مثابه عامل حیات به تمام موجودات زنده نسبت می‌داد و یا معتقد به اصالت ماده می‌بود و همه را مکانیکی تبیین می‌کرد. صانعی در مورد دو‌گانه‌انگاری دکارت نیز معتقد است که او با روندی استقرایی پدیده‌های گوناگون را ذیل دو گروه جسمانی و روحانی طبقه‌بندی می‌کند که وجه مشترک این دو، جوهریت

⁹ *Rules For the Direction of the Mind*

¹⁰ *Principle of Philosophy*

¹¹ *The Passions of the Soule*

¹² Keeling

¹³ Magnus

¹⁴ *Cogito ergo sum.*

است. تمایز نفس از بدن تمایز وجودی^{۱۵} است و در عمل، نفس چندان از بدن متمایز نیست و از بین انواع مختلف تمایز، تمایز نفس از بدن تمایز عقلی است نه واقعی، یعنی ما در وجود انسان دو جهت جسمانی و نفسانی را از همدیگر تمییز می‌دهیم. سرانجام جوهر روحانی و مطلقاً مجرد از مادهٔ دکارتی، در مقابل رشد و دقت علمی که خود دکارت آن را تعلیم داده‌بود، از صحنه بیرون رفت. روح مجرد را کسی نمی‌توانست اندازه‌گیری کند لذا به‌مثابه یکی از اسطوره‌های فلسفهٔ قدیم از بین رفت.^{۱۶} دوگانه‌انگاری دکارت از طریق قضیهٔ کوژیتو چیزی بنام موضوعیت انسان را بوجود آورد که اگرچه دموکراسی‌های جدید و مبانی حقوق و تساوی انسان‌ها و رهایی از بسیاری مفاهیم کلاسیک از تبعات آن می‌باشد اما از طرف دیگر انسان به موجود سرکش و طغیان‌گری تبدیل شد که در مقابل خالق خود ایستاد (۱۳۹۰: ۷۵-۶۷).

دیگر نویسندهٔ صاحب‌نظر در زمینهٔ فلسفهٔ دکارت، دکتر کریم مجتهدی است. مجتهدی در اغلب آثارش به‌ویژه در کتاب *دکارت و فلسفهٔ او* و نیز در کتاب *فلسفهٔ نقادی کانت مسئلهٔ دکارت* را فقط مسئلهٔ روش معرفی می‌کند (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۲۵). وی معتقد است در نزد دکارت هرچند عقل به‌تساوی تقسیم شده است، اصل، کاربرد آن است. در نتیجه، در فلسفهٔ دکارت «روش»^{۱۷} و «عقل»^{۱۸} فقط مفهوماً از هم متمایزند. اصالت عقل دکارت رابطه‌ای ناگسستنی با روش او دارد و اوصاف هیچ یک را بدون توجه به معنای دیگری نمی‌توان مورد شناسایی قرار داد. روش دکارتی گاه کاملاً ماتقدم^{۱۹} است و گاه کاملاً ماتأخر و تجربی^{۲۰}، به نحوی که شاید صحیح‌تر است که نه از یک روش بلکه از روش‌های

^{۱۵} لفظ «تمایز وجودی» در اینجا خالی از اشکال نیست زیرا همان‌گونه که از ادامهٔ کلام دکتر صانعی بر می‌آید، به‌نظر می‌رسد که وی در اینجا به تمایز شناختی و عقلی قائل است نه به تمایز وجودی و واقعی.

^{۱۶} در واقع همان‌گونه که در ادامه روشن خواهد شد، می‌توان گفت ذهنی ریاضی و کاملاً شفاف جای آن را گرفت.

^{۱۷} method

^{۱۸} Good sense, reason

^{۱۹} a priori

^{۲۰} a posteriori

دکارتی صحبت کرد. در سنت دکارت بدون توجه به داده‌های محسوس جهان خارجی که در مظان شک است، می‌توان با روش هندسی و مکانیکی امکان شناخت واقعی جهان را فراهم کرد. شک نیز به خدمت روش درآمده، یعنی شک، دستوری و قسمتی از روش است (۱۳۸۲: ۱۲۳-۸۵).

مجتهدی گاهی تحت تاثیر آراء کانت به بررسی فلسفه دکارت می‌پردازد. مثلاً در بحث از عینیت شناخت معتقد است که دکارت به تصورات واضح و متمایز فطری^{۲۱} قائل است و برای اثبات عینیت آن‌ها متوسل به صداقت و کمال خداوند می‌شود و این نادرست و غیرفلسفی است زیرا از امکانات عقلی انسان تجاوز کرده است. وی همچنین معتقد است در دکارت، فاهمه جنبه انفعالی دارد و به هیچ وجه نمی‌تواند دخالتی در حقیقت و واقعیت داشته باشد، و نیز معتقد است که برای دکارت ماهیات کاملاً متمایز از ذهن اند و از این لحاظ در سنت افلاطونی قرار می‌گیرد (۱۳۶۳: ۴۹ - ۴۸).

مجتهدی در مورد نفس یا ذهن به‌طور کلی معتقد است که «فکر می‌کنم» بساطت محض دارد و به نحوی خارج از زمان است^{۲۲} و ضابطه و ملاک تشخیص حقیقت از خطاست. مجتهدی گاهی در این مورد به نکاتی اشاره کرده است که اندکی نزدیک به نظرگاه اتخاذشده در این پایان‌نامه می‌باشد. وی می‌گوید «فکر می‌کنم» تمایز نفس و جسم را اعلام می‌دارد. دکارت در قبول اینکه دارای نفس هستیم و هیچ اتکایی به جسم نداریم، با اعتقادات قدما به مقابله پرداخته است؛ آن‌ها در نفس قسمت‌هایی را تشخیص می‌دادند که بعضی از صور آن خارج از جسم، قابل تصور نیست مثل نفس نباتی یا حیوانی، در حالی که برای دکارت نفس صرفاً شعور است (۱۳۸۲: ۵۶ - ۷). در مورد تقسیمات ارسطویی یعنی نفس ناطقه، نفس حیوانی، قوه محرکه، قوه غضبیه، قوه نباتی، قوه غاذیه، دکارت معتقد است که برخلاف

²¹ innate

²² به نظر می‌رسد که کوژیتو نمی‌تواند خارج از زمان باشد زیرا خارج از زمان بودن کوژیتو همان قیاس صوری بودن آن است، درحالی که خود دکارت در تأملات تصریح کرده است مادامی که فکر می‌کنم، وجود دارم و این بیانگر زمان حال استمراری است نه خارج از زمان. البته شاید منظور دکتر مجتهدی این باشد که کوژیتو در آن رخ می‌دهد، نه در زمان، یعنی امری دفعی است نه تدریجی.

سنت قدیم نفوس متفاوت نیستند و او به هیچ وجه قائل به اجزای نفس نیست بلکه به نحو ماهوی آن را کاملاً واحد می‌داند (۱۳۸۲: ۲۱۹-۲۰۵). به نظر وی دکارت بعد از اتمام رساله تاملات بیشتر در مورد تأثیر و تأثر متقابل نفس و جسم به تأمل پرداخته است، یعنی توجه خاصی به انسان انضمامی دارد. او با تأمل بر روی انسان انضمامی و آزادی ذاتی او، به نوعی حکمت نیز دست یافته است (۱۳۸۲: ۵۸-۵۴). مجتهدی هم واژه نفس و هم واژه ذهن را به کار برده است، ولی در کتاب او غلبه با واژه نفس است.

کتاب دیگری که جا دارد در اینجا بدان اشاره کرد، کتاب *فلاسفه بزرگ نوشته برای مگی*^{۲۳} می‌باشد که به قلم دکتر عزت الله فولادوند ترجمه شده است. مگی درباره هر فیلسوف با یکی از فیلسوفان معاصر که متخصص موضوع بحث می‌باشد، صحبت می‌کند و مطالب را با نثری روان و شیوا در این کتاب ارائه می‌دهد البته سهم خود مگی هم کمتر از آنها نیست. در این کتاب مگی سعی کرده تا مهم‌ترین مسئله‌ای را که در سده‌های اخیر بیش از هر چیز ذهن فیلسوفان را به خود مشغول کرده است، یعنی مسئله شناخت‌شناسی^{۲۴} را در سیری تکاملی و در قالب فلسفه فیلسوفان بزرگ ارائه دهد. یکی از این فیلسوفان بزرگ که در این کتاب بدان اشاره شده، دکارت می‌باشد. هم‌سخن مگی در این بخش برنارد ویلیامز^{۲۵} است. بنا به سؤالات و مسائلی که مگی در این بخش مطرح کرده، به طور کلی می‌توان گفت که وی خواسته تا روشن کند که نخست هدف و منظور دکارت از طرح چنین فلسفه‌ای چه بوده است، یعنی پرداختن به چرایی و لزوم طرح این فلسفه از سوی دکارت، یا به عبارت دیگر، پرداختن به این که دکارت از کجا شروع کرد و در آغاز، مسئله عمده‌اش چه بوده است؟ دوم آنکه تا حدودی سعی کرده است به جزئیات مباحث دکارت از جمله شک دکارتی، برهان کوژیتو، اثبات جهان خارج، اثبات خدا، دور دکارتی، دوگانه‌انگاری دکارتی، اصالت عقل، اصالت تجربه، علم، روش ... نیز اشاره کند،

²³ Bryan Magee

²⁴ epistemology, gnoseology

²⁵ Bernard Williams (1929-2003)

البته در بیان این جزئیات نیز بیشتر در پی یافتن چرایی و ضرورت طرح هر کدام از این‌ها از سوی دکارت بوده‌است، مثلاً صرفاً نگفته است که دکارت با شک آغاز کرد یا مثلاً خدا را این گونه اثبات کرد، بلکه بیشتر خواسته ضرورت آغاز از شک و ضرورت اثبات خدا را در فلسفه دکارت تبیین کند. به طور کلی به نظر می‌رسد که وی بدین طریق سعی کرده‌است به خود دکارت نزدیک شود، با وی هم‌دردی کند و تبیین کند که دکارت چگونه کوشیده‌است تا به هدفی که در آغاز داشته برسد، تا اینکه در جزئیات فلسفه وی غرق شود. مسائل دیگری که در این مصاحبه بدان اشاره شده‌است از این جمله‌اند که آیا دکارت در ایمانش به خداوند صداقت داشته یا نه؟ و چرا با وجود کاستی‌های فلسفه دکارت، مطالعه نظام فکری او هنوز با ارزش است؟ برنارد ویلیامز نیز دو گانه‌انگاری دکارت را صرفاً به معنای تقسیم طبیعت به دو شاخه روح/ماده، ذهن/عین، شناسنده/شناخته می‌داند و به تغییر معنای نفس به ذهن اشاره‌ای نمی‌کند. البته در پایان نمی‌توان از ترجمه روان و قلم تأثیر گذار دکتر فولادوند در انتقال مطالب به زبان فارسی چشم پوشید.

فردریک کاپلستون^{۲۶} در جلد چهارم کتاب *تاریخ فلسفه* که به قلم دکتر غلامرضا اعوانی ترجمه شده‌است، فصل‌های دوم تا ششم را به بیان و تفسیر آراء دکارت اختصاص داده‌است. این اثر صرفاً بیان و گزارش کلی اندیشه‌های دکارت نیست، بلکه نویسنده برخلاف براین مگی که بیشتر به کلیت فلسفه دکارت نظر داشت، به جزئیات اندیشه دکارت از جمله وضوح و تمایز، استنتاج، شهود، طبایع بسیط، تصورات فطری، اجسام، جوهر، فضا و مکان، حرکت، زمان، خدا، اختیار و انفعالات ... توجه زیادی کرده و آن‌ها را با موشکافی بیشتری تحلیل کرده‌است، به طوری که در اکثر موارد به بررسی نظرات دیگر مفسران و شارحان نیز پرداخته‌است. به طور کلی شیوه کاپلستون بدین گونه است که در هر موردی ابتدا گزارش مختصر و دقیقی از آراء دکارت در باب عنوان مورد بحث می‌دهد و سپس به تفسیر و بیان

²⁶ Fredrick charles Copleston (1907-1997)

نظرات خود در آن مورد می‌پردازد و در این میان اغلب به تفاسیر و برداشت‌هایی که در آن مورد وجود دارد یا احتمال دارد که وجود داشته‌باشد، نیز اشاره می‌کند و سعی می‌کند به این تفاسیر پاسخ گوید و تفسیر و برداشت خود را به‌مثابه تفسیر صحیح و موجه جلوه دهد. گویی کاپلستون عناصر فلسفه دکارت را برای هدف و مقصود خاصی تفسیر می‌کند، یعنی تفسیرش هرچند دقیق، چندان بی‌طرفانه به‌نظر نمی‌رسد.

وی یکی از خصوصیات عمده فلسفه دکارت را ایجاد پیوند نزدیک میان تفکر فلسفی و علوم می‌داند. از نظر او عناصر ایدئالیستی در مکتب دکارت وجود دارد ولی نظام دکارت نظامی ایدئالیستی نیست. «دکارت فلسفه خود را بر یک قضیه وجودی [می‌اندیشم پس هستم] بنیاد کرده‌است، و هم او مصروف این بوده‌است که تفسیری عینی از واقعیت تأسیس کند که به نظر وی قابل تحویل به فعل آگاهی نیست.» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۱۹۲) وی همچنین مخالف کاربرد واژه «اصالت ذهن یا خودبنیادی ذهنی»^{۲۷} در مورد فلسفه دکارت است و می‌گوید: «تأکید دکارت بر «فاعلیت شناسایی»^{۲۸} (اگر بخواهیم کلمه‌ای را که بعداً رواج یافته به کار ببریم) به‌مثابه مبدأ فکری او نباید با «خودبنیادی ذهنی» اشتباه کرد.» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۱۹۳) در این کتاب نیز اشاره‌ای به تغییر معنای نفس در فلسفه دکارت به چشم نمی‌خورد.^{۲۹}

کتاب دیگر، تاریخ فلسفه قرن هفدهم نوشته امیل بریه^{۳۰} می‌باشد که اسماعیل سعادت آن را به فارسی ترجمه کرده‌است. در این کتاب نویسنده به عناصر و جنبه‌های مختلف فلسفه دکارت به یک اندازه توجه کرده و بیان نسبتاً تازه‌تری از آن‌ها ارائه داده است ولی می‌توان گفت برخلاف تاریخ فلسفه

²⁷ subjectivism

²⁸ subjectivity

²⁹ در مورد این اثر نیز با وجود محاسن فراوان ترجمه، نمی‌توان اغلاط چاپی تقریباً زیاد در ترجمه را ناگفته گذاشت.

³⁰ Emile Brehier (1876-1952)